

تعلیم و تربیت

سال اول

اردیبهشت ۱۳۰۴

شماره دوم

تربیت و تعلیم در ایران

بقلم آقای رشید یاسی

- ۲ -

از خواص این مملکت در عهد قدیم رواج تعلیم و تربیت است که بطرز مخصوصی همواره متداول بوده و تا تاریخ نشان میدهد امتداد دارد.

یک قسمت از اوستا که راجع بوده است بتعلیم و تربیت کودکان خواه توسط مربی و خواه توسط پدر و طرز آموختن آنها و نیز آن قسمتی که دستور تدریسهای مذهبی را میداده است بدبختانه از میان رفته و فقط یک ترجمه ناقص و مختصری از آن بزبان پهلوی بجای است که هر چند از حیث تفصیل چندان گران بها نیست لیکن نشانه اهتمام مولف بزرگ اوستاست باین رشته از وسایل ترقی مردم. و چون از این بگذریم آثاری که در زبان پهلوی هست و همه ماخوذ از اصل اوستائی بوده اند باز یک نشانه از تربیت و تعلیم ایرانی قبل از میلاد مسیح توانند بود. مورخین یونانی مانند هرودوت (۱) افلاطون (۲) گزنفون (۳) نیز

(۱) مورخ و سیاح دقیق یونانی ملقب بیدرتاریخ، متولد در (۴۸۴) تقریباً متوفی در (۴۲۵) تقریباً قبل از میلاد

(۲) فیلسوف معروف یونانی (۴۲۹ - ۳۴۷) قبل از مسیح

(۳) سردار و مورخ و فیلسوف یونانی متولد در سنوات بین (۴۲۵ - ۴۳۰) و متوفی در حدود سال ۳۵۲ قبل از میلاد

نمونه هائی از تعلیمات عهد مدی و هخامنشی بدست داده اند. در آن اعصار معلم بقدری محترم بوده است که حتی زردشت را معلم خوانده و این صفت را در ردیف صفات جلیله دیگر برای او ذکر میکرده‌اند (۴) در آیات اوستائی نیز یکی از معلمین قدیم را در عداد سایر بزرگان ذیل آورده اند.

دریاشت (۱۳ - ۱۰۵) اوستا این جمله دیده میشود :
 « عبادت میکنم فرشته محافظ (ماندراواکا) پسر (سی موزهی) خداوند
 تعلیمات دینی و معلم خطابه و نطق را » .
 دریاشت (۱۳ - ۱۱۵) در باره پسر شخص فوق الذکر نیز
 همین عبارت دیده میشود .

قسمتی از اوستا در دست است که هر چند متأسفانه ضایع و پیرشان گشته ولی از مجموع آن فهمیده میشود که راجع بتکالیف طلاب علوم دینی و معلمین و مدرسین مذهبی بوده است (۵) ترجمه آن قسمتی که خواندنش امکان دارد چنین است : « چند سال باید طلاب نزد مدرس مذهبی خود بروند ؟

» - در سه وقت که بهار مراجعت میکنند باید طالب علم کمر را از علوم روحانی تنگ بریندد . اگر در این مدت و وقتی که درس خود را پس میدهد اشتباهی بکنند باید بمعلم ثانی و ثالث بلکه رابعی رجوع نماید . اگر به بینیم که در نصف مدت مقرر تکلیف خود را حاضر کرده است باید درس را پس داده و بعد از آن هم چیزی فروگذار ننماید .

نیکلا داماسنوس یونانی که در قرن اول هجری میزیسته گوید:
 سیروس معلومات مربوطه بدین مجوس و طلسمات را خوب میدانسته

(۴) از کتاب زنداوستا تالیف دارمستر

(۵) از کتاب زنداوستا تالیف دارمستر

و در طفولیت راستی و درستی و آداب و رسوم را که در میان بزرگان اهل مملکت متداول بوده است آموخته بود هر چند کتاب گرنفون یونانی (۶) راجع بسیروس مخلوط باافسانه و بیشتر اطلاعات آن آفریده ذوق و خیال شاعرانه اوست ولی این عبارت را نمیتوان حقیقت نه پنداشت که میگوید: « شاگردان مدرسه اوقات خرد را در آموختن علوم قضائی میگذرانند. » استرابون (۷) میگوید: « اطفال را بمربیان درستکار و پرهیز- پیشه می سپردند که در مکالمات و مذاکرات خود حکایات مفیده کلامی آمیخته با موسیقی و گاه بطور ساده اعمال و فتوحات خداوندان و پهلوانان پیشین را باطفال خاطر نشان میکردند »

و نیز گرنفون می نویسد که ایرانیان قدیم تدریس مشترك را معتقد بوده اند چنانکه: « محلی برای اجتماع بنام آزاد در کنار عمارت شاهی ساخته شده بود. این بنای شبیه بمیدان بچهار قسمت منقسم میشد بخشی برای اطفال و قسمتی برای جوانان یکی پیران سالخورده و دیگری برای اشخاصی که درجات نظامی را طی کرده اند. برای مراقبت هر يك از آن قسمت ها كه خود بدوازده بخش تقسیم می یافت صاحب منصبی معین شده بود که غالباً پیر مردی بود مخصوص مواظبت اطفال و جوانان. اطفال را علوم قضائی و طرز اداره کردن مذاکرات میاموختند و بخویشتن داری معتاد میکردند و مهارت در تیراندازی و نیزه بازی یاد میدادند. این تعلیمات تا سن ۱۶ و ۱۷ ادامه می یافت و از آن بعد طلاب وارد قسمت جوانان میشدند. برای این طبقه دوم مراقبت و جدیت افزوده میشد مخصوصاً تعلیمات نظامی از قبیل قراولی دادن و استعمال سلاح جنگی و آنچه راجع بشرکت در شکارهای پادشاهی است. در سن بیست و پنج و بیست و شش سالگی شاگرد

(۶) این کتاب اخیراً بفارسی ترجمه شده و در طهران بطبع رسیده است.

(۷) جغرافی دان و مورخ معروف متوفی درعهد تمبرامپراطور روم (۱۴ - ۳۷) میلادی

وارد طبقه مردان کامل میشد .

و نیز در کتب پهلوی که مبنای تحقیقات خود را بر نصوص اوستا قرار داده اند این جمله دیده میشود : " تربیت روح انسان است انسان باید خود را بمقامات عالیه برساند بوسیله تربیتی که او را بخواندن و نوشتن قادر سازد (۸) "

با توجه بانچه گذشت در اهتمام ایرانیان دوره مدی وهخامنشی بتعلیم و تربیت شکی نمی ماند ومعلوم میگردد همانقدر که بورزش بدنی و تربیت جسمانی علاقه مند بوده اند در تربیت روحانی نیز سعی می کرده اند ، قواعدی منظم و اماکنی معین برای تعلیمات داشته اند واز همان زمان طلوع زردشت نزدیک سنه (۶۶۰) قبل از میلاد این عقیده رواج یافته است که علم بر دوگونه است طبعی و کسبی (علمی که با تولد شخص تولد می یابد و علمی که از گوش وارد میشود) و بیشتر سعی و جدی که در پرورش جسم و حفظ صحت و مشق عضلات میکردند برای رعایت این قاعده معروف و قدیم بوده است که "روح و فکر سالم در تن و بنیه سالم است " پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آنچه گذشت توجه ایرانیان قدیم را بتربیت و تعلیم ثابت کرد و ایرانیان عهد ساسانیان و بعد از ساسانیان نیز با قدری اختلاف همین توجه را داشته اند چنانکه بر هر متاملی در تاریخ مسلم خواهد شد .

ایا بر ملتی که اینقدر سابقه در فن تعلیم و تربیت دارد واز بزرگترین مللی است که تعلیمات مخصوصه داشته و روح آنرا حفظ کرده است شرم آور نیست که در قرن نورانی کنونی توصیه کنیم بیش ازاین بیاد گذشته درخشان خود افتاده و در تکمیل و ترویج تعلیمات

سعی نماید ؟

(۸) از ترجمه پشوتن سنجاناو داراب سنجانا از کتب پهلوی